مبادی بحث؛ واضح

من الآن یک پاورقی از خود او محضرتان بخوانم. می‌گوید:

> **من در اینجا، موقعیت خوبی را که یک معدن‌شناس در مقابل مخاطبانش دارد و قطعه‌ی سنگ ـ خارا را به عنوان نمونه به آن‌ها نشان می‌دهد دارا نیستم.[1]**

می‌گوید معدن‌شناس چون‌که سنگ برمی‌دارد، می‌گوید بیایید، سنگ این است، قشنگ توضیحش می‌دهد، زیر و رو می‌کند، به آن دست می‌زند. چکش روی می‌زند. می‌گوید: من این اندیشه‌ای را که الآن برای شما می‌خواهم بگویم به عنوان یک واقعیت عینی، پیش خود من مثل سنگ خارا می‌ماند. عینی برای من واضح هست که هست و خارج است. چطور سنگ ـ خارا فقط در ذهن ما نیست؟ بیرون است. اندیشه هم همین طور است. اما چون محسوس نیست من نمی‌توانم به دست شما بدهم بگویم بیایید؛ زیر و رو کنید، ببینید. دیگر موقعیت او را من دارا نیستم.

> **من نمی‌توانم یک اندیشه را در کف دستان خوانندگانم قرار دهم و از آن‌ها بخواهم که همه اطراف و جوانب آن را به دقت ملاحظه کنند. چیزی که فی نفسه قابل ادراک با حواس نیست (یعنی همان اندیشه) به خواننده ارائه می‌شود - و من هم باید به همین مقدار قانع باشم - اندیشه‌ای که در قالب محسوس زبان گنجانده شده است. جنبه تصویری زبان مشکلاتی ایجاد می‌کند. همیشه امور محسوس دخالت می‌کنند و عبارات را تصویری و ناچار نامناسب می‌سازند. بنابراین همیشه باید با زبان جنگید و من نیز ناچارم که ذهن خود را به زبان مشغول کنم، اگر چه در اینجا هدف من زبان نیست. امیدوارم توانسته باشم برای خوانندگان روشن کنم که منظور من از «اندیشه» چیست.**

آن که ذهن قاصر من است، این ایشان می‌گوید نمی‌توانم مثل سنگ خارا نشان بدهم، مبادی‌اش فراهم است که در فضای علمی شما مثل سنگ خارا نشان بدهید. الآن بیش از ۱۰۰ سال است. ۱۰۲ سال است که این مقاله منتشر شده است، زمان او هم می‌شده، ولی الآن که کتاب‌ها، مطالب، همه این‌ها گسترده شده، تعلیمات، آسان شده است، دسترسی به مطالب آسان شده است، زمینه‌اش فراهم است که این مطالبی را که مقصود اوست می‌شود مثل سنگ خارا ، این ها را نشان بشر داد؛

به نحوی که در منظر دیدآن‌ها آورد.

---

[1] مقاله اندیشه (Der Gedanke)گوتلوب فرگه / ترجمه: محمود یوسف ثانی، فصلنامه فلسفی ارغنون، شماره 7-8 ، ص87-112 پاورقی شماره ۱۷(پیوست شماره ۱)

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2025 13:47:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2025 13:48:33 توسط ... .